

مقایسه عوامل مشترک نوزایی شعر معاصر عربی و فارسی و رویکردهای

ادبی - اجتماعی آن

*دکتر زهرا خسروی

چکیده :

در این مقاله به بررسی دو جریان شعر معاصر عربی و فارسی پرداخته شده و در آن دو هدف مورد تحقیق بوده است.

الف - بررسی برخی از عوامل مشترک نوزایی ادبی

ب - بررسی رویکردهای مشترک ادبی - اجتماعی شعر معاصر عربی و فارسی. در این مقاله تلاش شده است تا مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل نوزایی ادبی و رویکردهای مشترک شعر معاصر عربی و فارسی مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد

واژه های کلیدی : نوزایی ادبی - عوامل مشترک - رویکردهای مشترک - شعر معاصر عربی -

شعر معاصر فارسی

*دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۰/۱۲ تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۱/۲

در این مقاله دو هدف مورد نظر است یکی تحقیق پیرامون عوامل مشترک نوزایی ادبی در شعر معاصر عربی و فارسی؛ و دیگری بررسی رویکردهای مشترک ادبی اجتماعی شعر معاصر عربی و فارسی که سعی شده است به مهم‌ترین آنها اشاره شود. در بخش نخست بیداری سیاسی - اجتماعی... به تأثیر از ادبیات اروپایی، پیدایش صنعت چاپ و تأسیس مدارس و انتشار روزنامه‌ها و مجلات از جمله‌ی این عوامل به شمار می‌روند. در بخش دوم نیز رویکردهای مشترک ادبی اجتماعی - سیاسی شعر عربی و فارسی بیان شده است.

جریان ادبی شعر فارسی و عربی به جهت شرایط اجتماعی - فکری - سیاسی و ادبی مشترک، تجربه‌های مشترکی را در پی داشته است، این تحول تقریباً هم در ویژگی‌های پیش از نوزایی ادبی هر دو ملت، هم در عواملی که منجر به این نوزایی گشت و هم در تحول نوین شعری به جهت محتوا و مضمون و در مرحله بعدی به لحاظ فرم از مشابهت کم نظیری برخوردار است. در آغاز به بررسی پاره‌ای از این اشتراکات در نوزایی ادبی پرداخته و پس از آن رویکردهای مشترک ادبی - اجتماعی شعر معاصر فارسی و عربی را در دوره‌ی نوزایی شعر عربی و فارسی بررسی می‌کنیم :

الف : برخی عوامل مشترک نوزایی ادبی

۱. بیداری سیاسی و اجتماعی دو ملت ایران و عرب

در کشور ما بیداری سیاسی به دنبال قراردادهای سیاه گلستان (۱۲۲۹ هـ. / ۱۸۱۳ م.) و ترکمنچای (۱۲۴۳ هـ. / ۱۸۲۸ م.) آغاز شد. با انعقاد معاهده‌ی گلستان شهرهای گرجستان، در بند، باکو، شروان، گنجه، مغان، قراباغ، شکی و بخشی از طالبش ضمیمه‌ی خاک روسیه شد و طی معاهده‌ی ترکمنچای نیز شهرهای ایروان، نخجوان، تفلیس از ایران جدا

گردید. این امر، سبب شد تا مردم باشیوه ی مملکت داری قاجار به مخالفت بپردازند، در جهان عرب نیز آگاهی مردم از ستم عثمانیان بر سرزمین های تحت سیطره ی خویش، باعث شد تا آنان خواهان رهایی از حکومت عثمانی شوند، این مسائل و نابسامانیهای موجود دیرین در قلمرو عثمانیان سبب شده بود تا آنان به اقدامات اصلاحی در زمینه های سیاسی و اجتماعی دست یازند. مهم ترین این اصلاحات در تاریخ عثمانی به تنظیمات معروف شده است که در سال ۱۸۳۹ با فرمانی به عنوان «خط شریف گلخانه» آغاز شد و به موجب آن، دولت عثمانی به بیداد بر رعایا پایان می داد و رسم اجاره ی مالیات را بر می چید و جان و خواسته و آبرو و آرم همه ی اتباع عثمانی را صرف نظر از کیش و نژادشان تأمین می کرد و همه ی آنان را در پیشگاه قانون برابر می کرد. مکمل این فرمان خط همایون بود که در سال ۱۸۵۶ صادر شد، ولی مهم تر از هر دوی آنها فرمان عبدالحمید در سال ۱۸۷۶ در اعلان قانون اساسی عثمانی بود. به حکم این قانون، دولت عثمانی از همه ی ادیان و مذاهب مجاز در سرزمین های خود حمایت می کرد، مطبوعات در حدود قانون آزاد بودند، و نظام سیاسی کشور بر بنیاد رسم نمایندگی (پارلمانتاریسم) قرار می گرفت و از هر حوزه پنجاه هزار نفری یک نماینده، به عضویت مجلس ملی برگزیده می شد (عنایت، ۱۱).

هر چند این اصلاحات در عمل کار ساز نبود و خط شریف گلخانه و خط همایون ضمانت اجرایی نداشت، اما در هر حال برای ملتها سودمند بود و به آنان مجالی برای تلاش در راه آزادی داد، به خصوص که دولت های اروپایی از روی زیرکی و بنا به مصلحت خویش گاه به آنان یاری می رساندند. وانگهی صدور خط شریف گلخانه و خط همایون، مفاهیم آزادی، قانون و حرمت شخصیت انسانی را میان مسلمانان سنی رواج می داد، مفاهیمی که از دیرباز، به همین نام ها یا نام های دیگر، در فرهنگ اسلامی وجود داشت، لیکن بر اثر قرنهای سختگیری و خود سری

فرمانروایان و مسامحه برخی علما، از یاد رفته بود. در این میان، عدم توانایی یا خودداری فرمانروایان عثمانی از رعایت قانون و پاسداری آزادی و حقوق مردم، آگاهان و بیداردلان را به کوشش برای پیکار بر می‌انگیخت. (همو، ۱۲-۱۱).

در سرزمین ما نیز بیداری سیاسی - اجتماعی مردم و اقدام‌های بیدارگرانه و آزادیخواهانه‌ی افرادی همچون عباس میرزا و قائم‌مقام برای آشنایی با شرایط سیاسی - اجتماعی مغرب‌زمین و اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا و همین‌طور مبارزات اصلاح‌طلبان سیاسی - دینی در عصر ناصرالدین‌شاه به ویژه بیدارگری‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی در تمام جهان اسلام از جمله ایران آغازگر این بیدادگری‌ها بود. همین امر باعث برانگیختن خشم شاه و خروج سیدجمال‌الدین از ایران شد. بیدارسازی‌های او در مجله‌ی معروف *العروه الوثقی* در سراسر جهان اسلام تأثیر گذار بود. همین‌طور مخالفت با شیوه مملکت‌داری ناصرالدین‌شاه و سرانجام کشته شدن پادشاه در حرم حضرت عبدالعظیم به دست میرزا رضا کرمانی، و تلاش‌های اصلاح طلب بزرگ و میهن دوست متعهد ایرانی امیر کبیر در تمام زمینه‌ها به ویژه در امر آموزش که با تأسیس مدرسه‌ی عالی دارالفنون به سال ۱۸۵۷ م صورت گرفت، همگی زمینه ساز بیداری و آگاهی اجتماعی مردم برای تحقق بخشیدن فرمان مشروطیت به سال ۱۲۸۴ ش / ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۵ م. به دست مظفرالدین‌شاه بود که در واقع بیانگر عدم تأیید شیوه‌ی مملکت‌داری قاجاریه در سرزمین ما بود.

۲. آشنایی دو ملت ایران و عرب با ادبیات اروپایی در طی تحولات فکری - اجتماعی و سیاسی که در دوره‌ی نهضت و بیداری صورت گرفت، یکی از عوامل تحول ادبی این ملت‌ها بود؛ مسافرت شاعران و ادیبان به خارج از کشور تأثیر شگرفی در این تحول ادبی داشت. این امرمایه‌ی گسترده شدن افق دید و دگرگونی نگاه این شاعران و ادیبان

بود که پس از بازگشت به کشور این تأثیرپذیری در آثار آنان تجلی می یافت. در دوره ی مشروطه این مسأله در ایران بسی پررنگ تر بود، به عنوان نمونه میرزاده ی عشقی پس از بازگشت از روسیه نشریه ی ادبی - اجتماعی قرن بیستم را تأسیس کرد. لاهوتی پس از بازگشت از این سفر، به ترجمه اشعار پوشکین و رواج ادبیات و شعر خاص رنجبران و تهیدستان پرداخت. در این دوره هم در دیوان های شعر شاعران ایرانی هم در دیوان های شاعران عرب شاهد ترجمه ی قطعه هایی از شعر شاعران اروپایی هستیم.

این مسأله در ادبیات و شعر عربی نیز در عصر نهضت تجلی داشت. پس از بازگشت نخستین گروه از جوانان تحصیل کرده عرب در اروپا و تأسیس مدرسه آلسن در سال ۱۸۴۲م آنان به ترجمه ی آثار اروپاییان به زبان عربی پرداختند و این عامل در نوزایی ادب معاصر عربی تأثیری بسزا داشت؛ صاحب نظران و بزرگان شعر این دوره که جزء بنیان گذاران و تئورسین های تحول ادبی به حساب می آیند، همگی زیر تأثیر جریان های شعر اروپایی بودند؛ خلیل مطران یکی از این افراد است که به خاطر طرح دیدگاه های درست و تأثیرگذار خود در تحول شعر، می توان او را پدر تحولات شعر معاصر عربی دانست، زیرا همه ی مکتب های مهم شعری عصر نهضت، یعنی مکتب شاعران سه گانه یا دیوان، مکتب آپولو و مکتب ادب مهجر در امریکا زیر تأثیر آرای او بوجود آمد و جملگی سردمداران این مدارس یا شاگردان مطران بودند و یا پیروان آرا و دیدگاه های او. اما خلیل مطران خود متأثر از دو ادیب برجسته ی غربی آلفرد دوموسه فرانسوی و ویکتور هوگو بود. شاعران مکتب دیوان یعنی عقاد، عبدالرحمان شکری و ابراهیم مازنی، نیز علاوه بر تأثیر پذیری از مطران زیر تأثیر آرای هازلین - طلیعه دار نقد ادبی جدید در انگلستان - بودند و در سروده های

خود به شعر شاعران برجسته ی انگلیسی چشم داشتند، و مکتب شعری آپولو نیز متأثر از جان کیتس انگلیسی بود.

۳. تأسیس مدرسه، چاپخانه و نشر مطبوعات از جمله عوامل مشترک تأثیر گذاری بودند که در دوره ی نوزایی ادبی نقش بسزایی در تحول ادبیات و بیداری و آگاهی فکری - اجتماعی داشتند، در ایران دار الفنون که به سال ۱۸۵۱ تأسیس شد زمینه ساز تعلیم و تربیت فراگیر بود.

نخستین روزنامه که با عنوان وقایع اتفاقیه در سال ۱۸۵۰م منتشر شد و به دنبال آن روزنامه ی معروف صوراسرافیل، حبل المتین، نسیم شمال، دانشکده (۱۹۱۶م)، ادب، نوبهار (۱۹۱۰م)... همگی تأثیر بسزایی در بیداری سیاسی - اجتماعی ملت ایران داشت .

نخستین روزنامه ی عهد مشروطه که پس از گشایش مجلس در ایران پدید آمد، روزنامه ی مجلس بود که در ۸ شوال ۱۳۲۴ هـ. ق منتشر شد، پس از انتشار مجلس گروهی به روزنامه نویسی رو آوردند و روزنامه های متعددی به نام های وطن، ندای وطن، ندای اسلام، کشکول، مساوات، تمدن، روح القدس، روح الامین، زبان ملت، آدمیت، تدین... پدید آمد که جز چند تای آنها، دیری نپاییدند و به زودی از میان رفتند. (آرین پور، /از صبا تا نیما، ۲، ۲۱-۲۲. برای آگاهی بیشتر نک، همان، ۲۲-۲۸؛ رضا زاده ی عشقی، ۶۲۳-۶۲۸).

از آنجا که نثر روزنامه یی توانمندی لازم برای بیان احساسات سیاسی و اجتماعی آزادیخواهان را نداشت، از شعر برای بیان این مقصود یاری گرفته شد، از این رو شعر فارسی که تا پیش از مشروطیت در خدمت دربار و درباریان بود و در عصر بازگشت نیز جز رهایی از سبک هندی و تقلید شعر قدمایی تحولی در بر نداشت، در این زمان در خدمت آزادیخواهان قرار گرفت و با راه یابی به روزنامه ها در خدمت مردم و انقلاب مشروطیت در آمد، بر این اساس

دیگر شعر نمی توانست از قالبی رسمی که از زبان فرهنگ نامه ها پیروی می کرد، برخوردار باشد، بلکه به زبانی تمایل یافت که ساده، همه فهم و نزدیک به زبان مردم باشد. ترانه سرایی، تصنیف سرایی، رویکرد به وزن های ساده و کوتاه کردن تفعله ها نیز از جمله ی این تحولات بود .

در ادب دوره ی نهضت در ادبیات عربی نیز نخستین بار در دوره ی حکومت محمد علی پاشا (۱۸۰۵ شروع حکومت وی) مدرسه به شکل کنونی آن تأسیس شد، هرچند هدف او از این کار تربیت سپاهی توانمند برای ایجاد یک امپراتوری قدرتمند بود و تعلیم در عصر او بیشتر جنبه ی نظامی داشت، اما پس از وی سعید پاشا و اسماعیل پاشا، پاسخگوی این نیاز جامعه به گونه یی گسترده بودند و مدارس ابتدایی و دبیرستان و مدرسه هایی ویژه ی دختران تأسیس کردند . از جمله ی مهم ترین مدرسه هایی که در نهضت علمی - ادبی تأثیر گذار بودند مدرسه الطب (۱۸۳۶م) مدرسه السن (۱۸۴۲م) و مدرسه دارالعلوم (۱۸۷۱م) را می توان نام برد. تأسیس مدرسه در عصر حکمرانی اسماعیل پاشا رواج فراوانی داشت و مدرسه هایی برای تربیت دختران و معلمان نیز ساخته شد (مدرسه البنات و مدرسه المعلمین)، همینطور در این دوره مدرسه هایی در علوم، طب، مهندسی تأسیس شد و وزارتخانه المعارف تأسیس و عهده دار امر آموزش شد. (خفاجی ۱ / ۱۱-۱۲).

اما کشور لبنان به جهت ارتباط بیشتر با اروپا زودتر در تأسیس مدرسه توجه داشت و از مهم ترین مدرسه های آنجا می توان از مدرسه های عینطوره و عین ورقه نام برد که در سال های ۱۷۳۴ و ۱۷۸۹م تأسیس شد. (همان، ۱۳).

چاپخانه نیز نخستین بار در سال ۱۷۹۸م برای چاپ دستورات ناپلئون به مصر برده شد و این چاپخانه «المطبعه الأهلیه» نام گرفت، سپس محمد علی پاشا در سال ۱۸۲۱م به جای آن

چاپخانه ی « بولاق » را بنا کرد. چاپخانه ی « الجوائب » نیز مشهور ترین چاپخانه ی عربی در شهر استانبول متعلق به احمد فارس الشدیاق بود (همان، ۱۵-۱۹). الوقایع المصریه نخستین روزنامه ی عربی بود که در سال ۱۸۲۸ توسط محمد علی پاشا و به زبان های ترکی و عربی به چاپ رسید، و به دنبال آن روزنامه های متعددی در سرزمین های عربی به چاپ رسید. روزنامه ی سیاسی مرآه الاحوال در شام به سال ۱۸۵۵م توسط رزق الله حسون الحلبی؛ حدیقه الاخبار سال ۱۸۵۸م توسط خلیل خوری، روزنامه ی الجوائب در آستانه سال ۱۸۶۰م مجله ی پزشکی الیعسوب، نزهه الافکار توسط محمد عثمان جلال و ابراهیم مویلحی در سال ۱۸۶۹م روزنامه های فکاهی و طنز آمیز ابو نظاره متعلق به یعقوب صنوع نخستین روزنامه ی سیاسی-هزلی در مصر و روزنامه ی التنکیت و التبکیت از عبدالله ندیم، مجله ی سیاسی اللواء در سال ۱۸۹۹م توسط مصطفی کامل که گرایش اسلامی - وطنی داشت و اشغال گری انگلیس را محکوم می کرد. همینطور روزنامه های مشهور الهلال (۱۸۹۲م)، الاهرام (۱۸۷۶)، المقتطف (۱۸۷۶ - ۱۹۵۳م)، المقطم (۱۸۸۸م) ... که همگی نقش بسزایی در بیدارسازی مردم داشتند (همان، ۱۷-۱۸).

ب : بررسی برخی رویکردهای مشترک ادبی- اجتماعی در شعر معاصر

عربی و فارسی

۱- رویکرد به شعر اجتماعی در شعر عصر مشروطه در ایران و در شعر عصر نهضت در ادب عربی؛ فضای فکری - سیاسی جدید، توجه شاعران را به موضوعهای اجتماعی و بیان مسائل مربوط به جامعه ی خویش و نیازهای آن جلب کرد و شعر را از مدیحه سرایی و ستایش دور کرد. در دیوانهای شاعران ایران و عرب نمونه های بسیاری با این رویکرد می توان یافت. در شعر

فارسی شاعرانی همچون عارف قزوینی، ملک الشعرای بهار، میرزاده‌ی عشقی، فرخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی، و ... و

در میان شاعران عرب می توان این رویکرد را در شعر از حافظ ابراهیم، بارودی، احمد شوقی، جمیل صدقی زهاوی و خلیل مطران و... مشاهده کرد. در این دوره شعر هر دو ملت از مدیحه سرایی درباری دوری گزید و به شعر مردمی روی آورد که در پی بیداری توده‌های مردم و تغییر وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری جامعه‌ی خود بود.

۲- رویکرد به مسائل میهنی و قومی یکی دیگر از ویژگیهای شعر این دوره است که در شعر شاعران ادب پارسی و عربی در این دوره شاهد آن هستیم؛ در میان شاعران ایرانی: محمد تقی بهار، میرزاده‌ی عشقی، عارف قزوینی، لاهوتی، فرخی یزدی رویکرد جدی به این نوع شعر دارند و در شعر عربی در دیوان شاعران احمد شوقی، زهاوی، بارودی، حافظ ابراهیم، خلیل مطران شاهد توجه به شعر ملی میهنی و بهره‌گیری از آن در بیدار سازی مردم خویش هستیم.

۳- رویکرد به تعلیم و تربیت دختران و زنان و آزادی اجتماعی آنان؛ در ادب عربی شاعران عصر نهضت توجه جدی به این امر مهم داشتند و در شعر های خویش آن را دنبال می کردند. حافظ ابراهیم در قصیده‌ی معروف «مدرسه البنات» (دیوان، ۱ ۲۷۹-۲۸۳) به لزوم تعلیم و تربیت دختران و آزادی آنان همراه با فضیلت ها تأکید می کند، خلیل مطران با شعر هایی باعنوان «لّموا بناتکم، تعلیم والمرأه و تهذیبها» (دیوان، ۱۵۳/۳-۱۵۵-۲۳۷) این هدف را دنبال می کند.

در میان شاعران ایرانی نیز عشقی (کفن سیاه)، لاهوتی (دختران ایران)، عارف (دیوان، ص ۲۳۸، تمدن بی تربیت نسوان سفر نیمه راه)، ایرج میرزا (عارف نامه)، پروین اعتصامی (دیوان،

۲۳۳-۲۳۵: زن در ایران؛ ۴۰۲-۴۰۶: فرشته ی انس). اشعار مهمی در این زمینه سروده اند. رویکرد همه ی آنان در این سروده ها توجه به رشد فکری و تکامل اخلاق بانوان است .

۴- توجه به شعر تعلیمی - اخلاقی نیز یکی دیگر از گرایش های شعری این دوره در ادبیات هر دو ملت است. در ادب پارسی پروین اعتصامی بیش از همه به این جنبه توجه داشته و با حکایت و تمثیل شعرهای تعلیمی - اجتماعی را که در بردارنده ی پندها و اندرزهای ارزشمند است (دیوان، ۳۶-۳۹، ۸۸-۸۹، جم)، بیان می کند. دامنه ی این نوع شعر، گاه موضوع های وطنی و سیاسی را نیز شامل می شود. احمد شوقی در این گونه ی ادبی داستان سرایی از زبان حیوانات را برگزیده و در قالب داستانهای کودکانه مضامین سیاسی و نقد های اجتماعی خویش را بیان می کند.

۵- زبان طنز و هزل نیز یکی از گرایش های شعر این دوره بود که این گونه شعر مورد توجه ایرج میرزا (عارف نامه)، دهخدا (روساء و ملت، یادآرز ز شمع مرده، آکبلای ...)، بهار (جهنمی) و ... بود (برای آگاهی بیشتر نک : از صبا تا نیما، ۲/ ۳۶-۴۰؛ شعر دوره مشروطه، ۱۳۱-۱۴۱). دهخدا از پیشتازان طنز نویسی منثور بود و پیشوایی شعر طنز آمیز با سید اشرف الدین قزوینی بود (آراین پور، ۲/ ۳۹)

سید اشرف الدین گیلانی، روزنامه ی فکاهی کوچک چهار صفحه ای نسیم شمال را در رشت منتشر می کرد و او همه ی مطالب روزنامه را خودش می سرود که به سبب زبان ساده و صمیمی که داشت مورد توجه مردم بود. ظاهراً او برخی از شعر های خویش را از شعر های میرزا علی اکبر طاهر زاده صابر، شاعر ملی آذربایجان قفقاز، و همکار دائمی، روزنامه ی طنز آمیز و فکاهی ملا نصر الدین بر گرفته و به زبان فارسی ترجمه می کرد(همان، ۶۴-۶۵).

این روزنامه به مشکلات و مسائل همه ی ملت‌های مسلمان توجه داشت و با زبانی ساده و طنز آمیز به بیان این مسائل می پرداخت (برای مطالعه ی بیشتر نک : همان، ۳۶-۱۰۵). سید اشرف الدین در شعرهای خویش فضای سیاسی - اجتماعی کشور را به زبانی ساده و همه فهم برای مردم بازگو می کرد . او سعی در بیداری سازی و تهییج احساسات مردم و حمایت از استقلال ایران و مبارزه با تجاوزگران داشت .

۶- کاربری بیش از پیش مسمط و مستزاد در شعر فارسی نیز از ویژگی های این دوره است؛ بیشترین کاربرد این قالب در شعر بهار، عشقی و فرخی یزدی دیده می شود (دیوان، ۱۸۶-۱۸۹) در شعر معاصر عربی نیز نمونه‌هایی اینچنین در شعر ابوشبکه وجود دارد (شراره، ۱۱۱-۱۱۳).

۷- پیدایش شعر ویژه ی طبقه ی زحمتکش و رنجبر جامعه، یکی از ویژگی های ادبیات این دوره است. این نوع شعر در ادبیات فارسی در شعر شاعرانی همچون لاهوتی، سید اشرف الدین گیلانی، افراشته، عشقی، بهار تجلی یافته است. سخن گفتن از رنج طبقه کارگر و زحمت کش در شعر شاعران این دوره به ویژه در شعر شاعران چپ گرا به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. در میان این شاعران لاهوتی خیلی پررنگ تر به بیان دیدگاه های فکری خویش پرداخته و شعرهای فراوانی به این موضوع اختصاص داده، که به تعدادی از آنها اشاره می شود : کلمه ی شهادت رنجبر (دیوان، ۴۰)، کارگر و کارفرما (همان، ۴۹-۵۰)، کارگرهاییم ما (همان، ۶۱-۶۲-۶۳-۶۴)، کرمل، کرملین (همان، ص ۶۵-۶۹)، به کارگران باکو (همان، ۱۳۱-۱۳۳) و شعرهای فراوان دیگری که بیانگر اندیشه های کمونیستی شاعر نیز است. اما این موضوع به جهت مردم گرایی و توجه به طبقه ی رنجبران جامعه که جزیی از ادبیات عصر مشروطیت شده بود در شعر دیگر شاعر غیر چپ گرا نیز عناوینی همچون « عید کارگران » یافت می شود.

همچنین است « دهاتی » و « شغال محکوم »، از محمد علی افراشته (منیب الرحمان، شعر دوره ی مشروطه، ۱۶۴-۱۶۶) که او نیز از شاعران کمونیست است، و شعر « زارع » از اشرف گیلانی (همان، ۱۶۳) بازتاب این نوع اندیشه در شعر معاصر عربی در دیوان های شعر شاعرانی همچون سیاب، بیّاتی دیده می شود.

۸- شعر سیاسی که در قالب نکوهش حاکمان نادان و مردم ستیز روزگار و مخالفت با سیاست آنان سروده شده، یکی دیگر از مضامین شعر این دوره است؛ این نوع شعر در هر دوره ادبیات به ویژه در ادبیات فارسی بسیار پر رنگ است و در غالب شعر انتقادی سیاسی از شاهان وطن فروش و سیاستمداران خائن به وطن و سروده های ملی - میهنی در جهت بیدارگری عامه ی مردم در سروده های شاعران برجسته ی این دوره مثل بهار، عشقی، عارف، ادیب الممالک فراهانی، فرخی یزدی فراوان دیده می شود و در شعر عرب در سروده های حافظ ابراهیم، جمیل صدقی زهاوی، خلیل مطران، بلند الحیدری، احمد شوقی مشاهده می شود.

۹- احساس نیاز به شکستن قالبهای کهن شعر، در عصر مشروطه و در عصر نهضت عربی یکی از ضرورت‌هایی است که به دنبال توجه به مضمون و محتوا در شعر این دوره و برتری آن بر قالب پدید آمد، همینطور مضامین جدید شعری این دوره نیز می تواند یکی از دلایل این تحول باشد، که با کنار نهادن اغراض کهن شعری و دور شدن از ادب مناسبات به تدریج، به این تحول در فرم و قالب شعر منتهی شد، زیرا همسانی ظرف با مظرّف امری طبیعی است و قالب شعر کهن ظرف مناسبی برای موضوع ها و مضمون ها ادبی این عصر نبود. در واقع این امر به یک نیاز و ضرورت اجتماعی تبدیل گشت که در بستر زمان به صورت یک گونه ی جدید شعری مستقل درآمد. در واقع شاعرانی که رویکرد به شکستن قالب کهن شعر عربی داشتند، پایبندی به رعایت قافیه در پایان شعر و تساوی تفعّله ها را در دو مصراع بیت نوعی قید و بند غیر

ضروری می دانستند که مانع بیان آزاد اندیشه و احساس آنان بود، و بازدارنده ی آفرینش ادبی آنان می شد. به عقیده ی آنان رعایت قید و بند های شعر سنتی، نوعی تفنن بی حاصل بود که آنان را از تلاش ذهنی برای آفرینش باز می داشت و سدّی در برابر پویایی ذهن آنان بود. علاوه بر آن که شاعر معاصر آهنگ آن داشت که اندیشه و احساس خویش را به اقتضای حال با عبارت های بلند بیان کند که شعر مصراع‌ی با آن مناسبتی نداشت و گاه نیز سخن او در عباراتی کوتاه تر از مصراع پایان می پذیرفت و لازمه ی این امر آن بود که با بنیاد قرار دادن افاعیل به جای مصراع و مناسب کردن طول آن با فضای شعر جدید و آزادی بیان شاعر در کوتاهی و بلند ی تفعله ها به اقتضای سخن، دگرگونی در قالب کهن شعر عربی پدید آمد. به اعتقاد این دسته از شاعران موسیقی شعر باید از راه وحدت موضوعی و کاربرد دقیق واژه در شعر و آمیختگی مضمون و آهنگ درونی واژه بوجود بیاید. آنچه در ادب عربی درباره ی شعر نو و شکستن قالب کهن شهرت دارد، آن است که گفته می شود شعر نو با خانم نازک الملائکه - و اگر این دایره را خیلی گسترده تر بگیریم - و باسیاب شناخته می شود که مسلماً این سخن امری انکار ناپذیر است، اما اگر به گونه یی ژرف تر پیرامون زمینه های پیدایش این شعر تأمل کنیم، ضرورت و احساس نیاز به شکستن قالب کهن شعر عربی برای بیان اندیشه ی شاعر، از آغاز تحول ادبیات عربی در عصر نهضت پدیدار شد و ما در شعر برخی از بزرگان نهضت مثل احمد شوقی (در نمایشنامه های شعری او که پایبندی به یک قافیه را کنار نهاده) و در شعر علی احمد باکثیر و جمیل صدقی زهاوی (حذف قافیه از شعر) و در شعر برخی از شاعران مدرسه های مختلف شعری اعم از مدرسه ی ادبی دیوان، مدرسه ی ادبی آپولو، و مدرسه ی ادبی مهجر مانند شکری، ابو شادی شاهد تمایل به شعر مرسل و شعر نو هستیم و در شعر جبران خلیل جبران و برخی از

شاعران مهجر شاهد شعر منثور هستیم و بعدها در شعر شاعران مجله‌ی شعر که خلیل حاوی بنیان گذار آن بود، شاهد توجه به شعر ذهنی هستیم.

۱۰- رویکرد به شعر مردمی و دوری از شعر درباری نیز یکی از ویژگی‌های این دوره است. که در تمام مضمون‌های شعر این دوره جلوه‌های آن را می‌بینیم، اما یکی از تجلیات این رویکرد در پیدایش شعر مردمی در قالب تصنیف پدیدار می‌گردد. تصنیف که در واقع زبان مردم کوچه و بازار است بیشترین تأثیر را بر مردم داشت و بیش از هر قالب شعری دیگر در بیان مضمون‌های اجتماعی - سیاسی - میهنی موفقیت داشت، در شعر فارسی عارف قزوینی تصنیف سرای برجسته‌ای بود که با توجه به آشنایی به موسیقی و آواز خوشی که داشت، خودش اجرای تصنیف‌های خود را بر عهده داشت و مفاهیم وطن دوستی را به مردم کوچه و بازار منتقل می‌کرد. با این تصنیف‌ها بود که زبان محاوره وارد زبان شعر شد.

در دوره‌ی مشروطیت، شعر فارسی از دربارها خارج شد و در میان توده‌ی مردم راه یافت. به سبب تحولات اجتماعی و فضای جدیدی که بوجود آمده بود، شعر رسمی پیشین به راحتی نمی‌توانست پیام‌آور مناسبی برای توده‌ی مردم باشد و مایه‌ی بیداری همگانی را فراهم سازد، از این رو توجه به تصنیف سرایی یکی از ویژگی‌های شعر این دوره شد.

تصنیف‌ها تا حد زیادی از وزن اشعار عروضی آزاد هستند و اگر چه در بعضی از آنها بیت‌ها یا مصرع‌هایی دیده می‌شود که با بحرهای عروضی مطابقت دارند ولی غالباً و به طور کلی وزن عروضی لازمه‌ی آنها نیست و بنیاد آنها بر شماره‌ی هجاهاست چنان که ژوکوفسکی، خاور شناس روس، از آنها به «نثر ساده‌ی ضربی» تعبیر کرده است. گذشته از این بر خلاف شعر ادبی که خاص خواص بوده، تصنیف تعلق به طبقات عامه دارد و بنابراین قواعد دستوری که در

شعر ادبی عدول از آنها قابل اغماض نیست، در تصنیفها چندان رعایت نمی شود و بالاخره چون موسیقی جزو لازم و غیر مفارق آن است، شکل تصنیف بیشتر تابع آهنگ [Melody] است (آرین پور، ۲، ۱۵۲-۱۵۳).

تصنیف بر خلاف اشعار ادبی زاییده ی طبع هنر مندان و استادان بزرگ نیست، و برای طبقات مشخصی سروده نمی شود، تصنیف به صورت کنونی یک پدیده ی نسبتاً جدید در ادبیات ایران است و می توان گفت هنگامی که شعر پارسی از دربار سلاطین قدم بیرون نهاد و به دست مردم کوچه و بازار افتاد، شکل تصنیف را برای خود انتخاب کرد و بعد از دوران مشروطیت شعرا و گویندگان توجه بیشتری بدان معطوف داشتند و جنبه ی هنری و ادبی به آن دادند (همان، ۱۵۳).

در عصر مشروطه عارف قزوینی با سرایش تصنیف و بر خواندن آنها در محافل و مجالس ادبی، شور وطن دوستی و مبارزه در راه آزادی را در ملت ایران برانگیخت، او که خود به موسیقی و آواز آشنا بود سروده های خویش را به آواز در آورده و اجرا می کرد و همانگونه که استاد شفیع کدکنی گفته است (دیوان عارف، ۱۷۲). پایگاه اصلی عارف در شعر عصر او، همانا در تصنیفهای برجسته ی اوست که در این قلمرو و همتایی ندارد و خودش در جایی یادآوری کرده است که آنچه طبیعت در سرشت او جمع کرده است، بسیار بعید است که در دیگری جمع آید: موسیقی دانی و آهنگ سازی و شاعری و نوازندگی و صدای خوش.

از این نکته نباید غافل شد که عارف تصنیف را تا حد شعر تعالی داده است. یک مقایسه زبان تصنیف های او و تصنیف های رایج در زبان فارسی قبل از او، این حقیقت را روشن می کند که عارف چه سهم عظیمی در شکل دادن به ادبیات ملی عصر خویش و به ویژه در نوع تصنیفها

دارد. عارف خود در مقدمه ی بخش تصنیف های دیوانش اشاره ای می کند به نمونه های مبتدلی از تصنیف که در عصر او و قبل از او رواج داشته است و بعد یادآور می شود که او نخستین کسی است که زمینه های عالی و وطنی پرستانه را وارد این نوع ادبی کرده است : « اگر من هیچ خدمتی به موسیقی و ادبیات ایران نکرده باشم، وقتی تصنیف وطنی ساخته ام که از ده هزار نفر یک نفرش نمی دانست وطن یعنی چه؟ و تنها تصور می کردند وطن ده یا شهری است که انسان در آنجا زاییده شده باشد ...» (دیوان عارف، ص ۱۷۳، مقاله ی عارف قزوینی به قلم دکتر شفیعی کدکنی).

نتیجه :

این مقاله با پژوهش در دو موضوع : الف - بررسی مقایسه‌ی عوامل مشترک نوزایی ادبی ب- رویکردهای مشترک ادبی - اجتماعی در شعر معاصر عربی و فارسی، بر مبنای منابع تاریخی و ادبی به بیان برخی از این عوامل از جمله : بیداری سیاسی - اجتماعی دو ملت ایران و عرب، مخالفت با حاکمان خویش، آگاهی از ادبیات اروپایی، پیدایش صنعت چاپ، تأسیس مدارس نوین، نشر روزنامه‌ها و مجله‌ها ... پرداخته است و در بخش دوم به بیان رویکردهای مشترک میان شعر معاصر این دو ملت پرداخته است که برخی از آنها عبارتند از : رویکرد اجتماعی؛ رویکرد ملی - میهنی؛ رویکرد آموزشی به ویژه در مورد دختران، آزادی اجتماعی؛ رویکرد، تعلیمی - اخلاقی، رویکرد سیاسی، رویکرد مردمی...

این پژوهش بیانگر مشترکات گسترده‌ی ادبی میان در ملت ایران و عرب است که به دلیل اشتراکات فکری - فرهنگی و حتی سیاسی - اجتماعی؛ شرایط اجتماعی مشابهی نیز داشته‌اند و نوزایی ادبی آنها نیز در پی عوامل یکسان تحقیق یافته و جلوه‌های این نوزایی نیز در بیان هر دو ملت در زمینه‌های یکسان رخ نموده که نشان از نیازهای یکسان آنها نیز دارد.

منابع :

۱. آرين پور، يحيى، *از صبا تا نيما*، تهران، ۱۳۸۲ش.
۲. اعتصامى، پروين، *ديوان*، به كوشش دكتر محمد جواد شريعت، اصفهان، ۱۳۶۶ش.
۳. حافظ ابراهيم، ديوان، به كوشش احمد الزين، احمد امين و ابراهيم آبيارى، بيروت، ۱۹۳۷م.
۴. رضا زاده‌ى شفق، صادق، *تاريخ ادبيات ايران*، شيراز، ۱۳۵۲ش.
۵. زيات، احمد حسن، *تاريخ الادب العربى*، بيروت، ۱۴۱۹ هـ / ۱۹۹۹ م.
۶. شراره، عبداللطيف، *الياس ابوشبكه*، بيروت، ۱۹۶۵م.
۷. عارف قزونى، ابوالقاسم، *ديوان*، به كوشش ولى ... دروديان، تهران، ۱۳۸۴ش.
۸. عنایت، حميد، *سيرى، در اندیشه‌ى سياسى*، تهران، ۱۳۷۶ش.
۹. فاخورى، حنا، *الموجز فى الادب العربى و تاريخه*، ادب النهفته الحديث، بيروت، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
۱۰. فرخى يزدى، *ديوان*، به كوشش حسين ملكى، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۱. ضيف، شوقى، *الادب العربى المعاصر فى مصر، قاهره*، ۱۹۶۱م.
۱۲. لاهوتى، ابوالقاسم، *ديوان*، تبريز، ۱۳۲۰ش.
۱۳. مطران، خليل، *ديوان*، بيروت، ۱۹۴۹م.
۱۴. منيب الرحمان، *شعر مشروطه*، ترجمه يعقوب آژند، تهران، ۱۳۷۸ش.